

((مفسران ایرانی و تفسیرهای فارسی))

تفسیر طبری و ترجمان

مؤلف تفسیر طبری ابو جعفر احمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الطبری است که ابوعلی بلعمی مترجم تاریخ طبری در همه جا با اسم پسر جریر از او نام میبرد. طبری در ۲ سال آخر ۲۲۴ و یا اوایل سال ۲۲۵ هجری در آمل مازندران متولد شده است و دروجه تسمیه طبرستان چنین گفته است که:

در نزد ابوحاتم سجستانی که برای فرا گرفتن علم حدیث حاضر شدم از شهرم پرسید پاسخ دادم. بعد وجه تسمیه طبرستان را سؤال کرد. گفتم نمیدانم پس چنین گفت: چون طبرستان گشوده شد و آبادی آن آغاز گردیده زمین بود، پر از درخت و جنگل از این رو فاتحان ابزاری طلب کردند که بدان درخت را قطع کنند، مردم آنجا برای این کار تبر آوردند که بآن درختان را می بریدند. از اینرو سرزمین مزبور طبرستان خوانده شد. وفات طبری روز دوشنبه ۲۵ شوال در سال ۳۱۰ هجری در بغداد اتفاق افتاد و در خانه خویش مدفون گردیده بعللی که گفته خواهد شد.

طبری در علوم و فنون گوناگون استاد بود و در اغلب آنها آثار گرانبها از خود بیادگار گذاشته است. در راه تحصیل علوم زحمات بسیار کشید. مسافرت‌های زیادی نموده است. یاقوت حموی در کتاب معجم البلدان شرح مفصل و جامعی در باره زندگانی طبری، مقام علمی و آثار و تألیفات و سیر و اخلاق وی نوشته است. اهمیت مندرجات این کتاب از آن جهت است که اغلب آنها از روایت عبدالعزیز بن محمد طبری منقول است. ماخذ دیگر ابوبکر بن کامل است که وی از شاگردان محمد بن جریر طبری بوده است.

۱- کشف الظنون حاج خلیفه ج ۱ ص ۴۷۳

۲- الاتقان فی علوم القرآن سیوطی ج ۲ ص ۱۷۸

ابن کامل گوید: "طبری در هفت سالگی قرآن را از بر کرد، در هشت سالگی با مردم در در نماز جماعت حاضر شد و در نهم سالگی شروع به نوشتن حدیث نمود." نیز از قول طبری گوید: پدرم از او آن کودکی در تهیه وسایل تحصیل سعی بلیغ بجا آورد و از هیچ گونه همراهی و تهیه وسایل خودداری نکرد، در ری تحصیل را آغاز نمودم، بفرآ گرفتن و نوشتن علم حدیث پرداختم (۱)". اولین استادم محمد بن حمید رازی بود. نوشته‌اند که طبری متجاوز از صد هزار حدیث از ابن حمید فرا گرفت و آنها را نوشت.

محمد بن جریر بری بدرک صحبت استادان و مسایخ شهر توفیق یافت. یا قوت حموی اسامی این دانشمندان را در کتاب خود به تفصیل ذکر کرده است که از جمله ابو کربیب محمد بن علاء همدانی بود وی از اجله علماء علم حدیث بشمار می‌آید (۲). طبری به کوفه رفت و سپس به بغداد مراجعت کرد و آهنگ سفر مصر نمود و همواره بتحقیق و بحث و فرا گرفتن علوم و احادیث مشغول بود. طبری در مصر احادیث زیادی از مالک و شافعی و ابن وهب نوشت و آنگاه قصد کشور شام کرد.

یا قوت در معجم الادباء حکایت و رود طبری را بمصر آورده است و نیز شرح ملاقات وی را با دانشمندان بیان کرده حکایاتی مشحون از کرامت نیز ذکر نموده است، طبری بعد از مدتی از مصر مراجعت و به بغداد عزیمت نمود مدت اقامت وی در آن شهر چندان طول نکشید. بسوی طبرستان زادگاه خود رفت این سفر در سال ۲۹۰ هجری اتفاق افتاد. آنگاه پس از اندک مدتی دوباره بسوی بغداد عزیمت نمود ولی در این زمان در بغداد بازار جدال مذهبی رونق داشت و حنبلیان علماء و دانشمندان مذاهب دیگر را آزار میرسانیدند مجالس و محافل علماء و فقهاء بیشتر به ستیزه و جدال و مناظره در باره حقانیت مذهب و عقیده خود و ابطال مذاهب و عقاید دیگران برگزار میشد از این رو علم کلام و منطق در آن عصر رواج یافت (۳).

۱- به کتاب ریحانه الادب، ج ۳، ص ۲۴ چاپ تبریز مراجعه شود.

۲- به کتاب ریحانه الادب، ج ۳، ص ۲۴ چاپ تبریز مراجعه شود.

۳- طبق ضبط تاریخ طبرستان تألیف سید ظهیرالدین بن نصرالدین موعشی در سنه ۸۸۱ هجری منطبقه، تهران سال ۱۳۳۳ ص ۱۹۷ "همه علماء بر حسب دستور هارون شهادت دادند که موسی بن جعفر بمرگ طبیعی مرده است ولی احمد حنبل به این کار تن در نداد او را زجرها کردند. مع الوصف محضر را امضاء نمود.

از جمله ابتلائات و اشکالات بزرگی که برای علماء و عقلاء پیدا شده بود کثرت نفوذ پیروان احمد حنبل بود.

حنبلیان مردمی متعصب و جامد بودند و عقل و برهان را در امور مذهبی بکار نمیبردند. در تمام مواضع و مسائل حتی در مرتبه توحید و اثبات صفات وجودی و عدمی خداوند که باید فقط منکی بدلیلی عقلی باشد و تعبد و تقلید در آن راه نیابد، تعبد صرف را رویه خود قرار داده بودند.

و چون در اثبات عقاید خود و ابطال عقاید دیگران پافشاری و اصرار داشتند، از این رو سخت مزاحم فلاسفه و علماء و پیشوایان سایر مذاهب اسلامی شده بودند و از هیچ گونه آزار و اذیت در باره مخالفان مذهب و عقیده خود فرو گذار نمی کردند.

طبری با مقام بلند و شامخی که داشت فروتن بود. هرگز خود بینی و غرور از وی دیده نشده است. اگر در مباحثه چیره میگردید کوچکترین حرکتی از او ظاهر نمیشد که دلیل خود پسندی و غروری و حقارت نادانی طرف گردد.

اگر کسی از او مسأله‌ای میپرسید که نمیدانست با نهایت صراحت و سادگی جهل خود را نسبت بآن مسئله میگفت. اگر مسئله مذکور محتاج بمطالعه بود از سائل استمهال میکرد و موضوع را فرا میگرفت و بعد بحل اشکال میپرداخت.

در ضمن مسافرت‌های خود چون داخل مصر شد، جمله دانشمندان بملاقات وی آمدند و هر کس در علمی که تبحر داشت طبری را میآزمود. تا آنکه روزی مردی نزد طبری آمد و مسأله‌ای از عروض سؤال کرد. چون تا آن موقع به علم عروض میل و توجهی نداشت. پس بآن مرد گفت مقرر است که امروز در علم عروض سخنی نگویم، اما فردا نزد من آی تا در این موضوع بحثی کنیم. کتاب عروض خلیل بن احمد را عاریه گرفت و تمام شب را مطالعه نمود و فردا بحل مشکل عروض پرداخت.

روزی از اصحابش پرسید که آیا از تفسیر قرآن لذت میبرید. گفتند اوراق آن چه مقدار خواهد بود پاسخ داد، سی هزار ورق. گفتند این مقدار عمر انسان را بپایان میرساند، پیش از آنکه خود به پایان رسد. پس طبری آنرا در هزار ورق مختصر کرد.

سپس پرسید، آیا از تاریخ عالم از زمان آدم تا عصر المذت میبرید، پرسیدند کیفیت کتاب چگونه خواهد بود؟

طبری آنچه در مورد تفسیر گفته بود، در مورد تاریخ نیز تکرار کرد، همان پاسخ را شنید پس آنرا نیز خلاصه نمود.

چنانکه گفته شد، طبری برای تحصیل علم بزودی از زادگاه خویش رخت بر بست. بهری عازم

گردید. در آنجا در پیش محمد بن حمید رازی و مثنی بن ابراهیم آملی علوم احادیث بسیار فرا گرفت.

طبری بقصد در ک مجلس درس با ابو عبد الله بن محمد بن (۱) حنبل که از ائمه اربعه اهل سنت و جماعت بود، عازم بغداد گردید ولی باین کار توفیق نیافت، چه احمد بن حنبل اندکی پیش از ورود وی بجهان باقی شتافت.

باری طبری (۲) در بغداد در ک خدمت اکثر استادان و دانشمندان فقه و حدیث را نمود، از محضر (۳) آنان استفاده شایانی برد. سپس بسوی بصره که در آن زمان از مراکز علم و ادب بود رهسپار گردید. (۴)

بر عرش، سومی رؤیت خداوند بود چون هیچ یک از عقلاء و دانشمندان اسلامی حاضر نبودند عقاید سخیفه مذکور را بپذیرند از این رو در معرض ذبیت و آزار حنبله قرار میگرفتند. طبری نیز که خود از خرد مندان بود، هرگز زیر بار عقاید مذکور نمیرفت. در نتیجه با پیروان فشری ابن حنبل در ستیز بود باین ترتیب:

هنگامیکه از سفر طبرستان مراجعت نمود، گروهی از متعصبان حنبلی، قصد وی کردند و در مسجد جامع روز جمعه نزد وی آمدند و در باره احمد بن حنبل و حدیث جلوس بر عرش از وی پرسشهایی بعمل آوردند. اما طبری در کمال صفاحت و شجاعت گفت:

"اما احمد بن حنبل خلاف او اعتباری ندارد و من تاکنون ندیده‌ام که از او حدیثی روایت شده باشد و ندیده‌ام برای او اصحاب و پیروانی که بسختن آنان اعتماد و اعتباری باشد. اما حدیث جلوس بر عرش محال است. آنگاه شعری خواند و آن شعر این است:

سبحان من لیس له انیس
ولالفی عرشه جلیس

یعنی مزه و پاک خداوندی که یار و همدمی ندارد. در عرش برای او همنشینی نیست. پیروان احمد حنبل چون سخنان او را شنیدند، دواتهای خود را که از هزار فزونتر بود، بسویش پرتاب کردند. پس جریر از میان آن جهال که تعصب دیده حقیقت بینان را پوشانده بود برخاست بسوی خانه خویش رهسپار شد ولی حنبله او را تعقیب کردند و خانه ویرا

۱ - احمد بن حنبل بن هلال شیبان بن مروزی متولد ربیع الاول سنه ۱۶۴ و متوفی در ۲۴۱ هجری در بغداد.

۲ - بشرح حال محمد بن جریر طبری نوشته آقای دکتر محمود شهابی چاپ دانشگاه تهران رجوع کنید.

۳ - شرح حال محمد بن جریر طبری چاپ مصر نگارش ابوزهره

۴ - معجم الادباء، ج ۱۸ ص ۴۱ منطبعة مصر مطبعة دارالمامون.

سنگسار نمودند. در این موقع صاحب شرطه بغداد که موسوم بنازوک بود باجمعی از سربازان برای رهائی طبری آمد. مردم عوام را از اطراف خانه وی براند. طبری بیت مذکور را در پیشانی خود نوشت و بودلی طبق فرمان نازوک پاک شد و اشعاری مبتنی بر مدح احمد بن حنبل و جلوس به عرش نوشتند.

از مطالعه احوال طبری چنین مفهوم میشود که طبری در فروع احکام و مسائل فقهی خود مذهب خاصی داشت. از مجموع احادیث و اخبار و کلمات فقهاء و محدثان استنباط کرده بود. (۱) او از هیچ یک از مذاهب اربعه اهل سنت پیروی نکرده است، در صورتیکه اگر اهل سنت و جماعت بود. باید پیروی یکی از آن مذاهب چهارگانه باشد.

زادگاه وی (۲) طبرستان است و این دیار از قدیم الایام گهواره مذهب شیعه (۳) بود. مردم غیور آن با هذایب علویان مذهب اسلام را قبول کردند و از آن روز نخست دل خود را بحببت آل علی. علیه السلام آکنده کردند.

دیالمه (۴) از گیلان برخاسته اند و برای نخستین بار در ایران بترویج مذهب شیعه پرداختند. بنابراین طفولیت طبری در محیطی سبزی شده است که شیعیان و آل علی (ع) در آن مکان نفوذ و قدرت صنعتی داشتند. بنابراین تمایل به شیعه نسبت بوی در حکم (باشیر اندرون شد با جان بدر رود) را داشته است منتهی در محیط بغداد زندگی میکرد است.

تشیع طبری را مرحوم سید محمد باقر چهار سوئی اصفهانی صاحب کتاب روضات الجنات بیان کرده است.

بزم عده مذهب طبری موسوم به جریره بوده است، اما این مذهب غیر از فرقه سلیمانیه با جریره است که پیروان آن معتقد بودند امامت بشوری است و امامت مفضول بر فاضل جایز است. می گفتند: اگر چه ابوبکر و عمر با مارت مخطی بودند، لیکن خطای آنان چنان نیست که دلیل کفرشان گردد. اما عثمان بسبب بدعتهایی که نهاد کافر شد

ناتمام

۱ - برای اطلاع بیشتر بر ساله ای که آقای دکتر علی اکبر شهابی تصنیف کرده اند مراجعه شود.

۲ - برای مزید اطلاع از احوال مردم طبرستان به کتاب تاریخ طبرستان تألیف سید طهیرالدین بن نصیرالدین مرعی مراجعه شود.

۳ - اول کسی که در اسلام به طبرستان آمد در ایام خلافت عمر حسن بن علی علیه السلام بود (تاریخ طبرستان بهاء الدین محمد بن حسن بن اسفندیار)

۴ - قسمت دوم تاریخ طبرستان بهاء الدین، ص ۲۹۸.